

نقش حکمرانی خوب و قدرت نرم در دیپلماسی آب با کشور افغانستان

معصومه زهیری، امیر هوشنگ میرکوشش، سعید کامیابی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۷

چکیده:

قدرت نرم که نوع جدیدی از قدرت است و موجب ایجاد جذابیت نزد دولتهای دیگر می‌شود و با استفاده از مقوله های اثر گذاری همچون فرهنگ، ارزشها و سیاست خارجی جذبه آفرین، اسباب همکاری دولتها را بدون نزاع و رفتارهای خصمانه، فراهم می‌آورد، دیری است که مورد توجه کشورهای مختلف دنیا قرار گرفته است. در خصوص اختلافات مربوط به رودخانه های مرزی بین ایران و افغانستان که با تهدیدات و محدودیتهایی از سوی دولت افغانستان نسبت به حقایق تاریخی ایران مواجه شده، و پیش‌بینی می‌شود بر اساس اتکاء به قدرت سخت، تنشهای دو دولت تا سرحد جنگ و درگیری بالا بگیرد، این احتمال وجود دارد با بکار گیری قدرت نرم، حاکمیت افغانستان را مشتاق به رسمیت شناختن سهم آبی ایران از رودخانه‌های هیرمند و هریرود نمود. به لحاظ فرهنگی به نظر می‌رسد اتکا و برجسته سازی فرهنگ پارسی مشترک شامل زبان و ادبیات فارسی، انواع هنر به ویژه شعر و موسیقی، و با اتکاء بر ارزشهای مشترک مانند ارزشهای اسلامی و عقیدتی، حفظ کرامت و منزلت همسایه، بیگانه ستیزی به خصوص از نوع آمریکا ستیزی، و سیاست خارجی هم سو و غیر انتفاعی، محترمانه و قابل اعتماد، بتوان بیشترین جذابیت را برای همسایه شرقی ایجاد کرد. همچنین در خصوص مساعدت‌های اقتصادی، امکان ارتباط با آبهای آزاد بین‌المللی و سایر امور مورد نیاز دولت و مردم افغانستان، با شیوه‌ای مسالمت آمیز و با دیپلماسی متناسب، سهم آبی و حقایق مردم ایران را در خصوص آبهای مرزی، تامین نمود.

واژگان اصلی: آب، رودخانه های مرزی، قدرت نرم، دیپلماسی، ایران، افغانستان.

۱. دانشجوی دکترای علوم سیاسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

تامین آب آشامیدنی در پاره ای مواقع مهم تراز ایمن بودن در برابر حملات خارجی است. در طول تاریخ دسترسی به منابع آب باعث بروز تنازعات داخلی و بین المللی و تشدید آنها شده است. در دهه های اخیر رشد جمعیت و گرم شدن زمین نقش مهمی در بالا رفتن تقاضا برای منابع آب داشته است. انسان نه تنها برای آشامیدن و تولید مواد غذایی، بلکه برای به حرکت درآوردن چرخ صنعت و تأمین انرژی نیز به دسترسی مداوم به آب نیاز دارد (چیت ساز، ۱۳۸۶). امروزه بحران آب به یکی از عمده ترین مشکلات خاورمیانه و در سطحی وسیعتر از مهمترین مشکلات جهان تبدیل شده است. به گونه ای که احتمال می رود جنگ های آبی بر سر تصاحب منابع آبی باشد (میان آبادی و امینی، ۱۳۹۸: ۵۴). وارد آمدن صدمات جبران ناپذیر به اکوسیستم آب های شیرین، به علاوه وقوع تغییرات اقلیمی به صورت مستمر ذخایر آب شیرین را محدود می کند (عراقچی، ۱۳۹۶). آب همیشه نقش اصلی را در توسعه اقتصادی بازی کرده و توسعه اقتصادی همیشه با توسعه منابع آب همراه بوده است.

ویژگی آب رودخانه ای این است که از مرزهای کشورها به روشی نسبتاً آسان عبور می کند. این امر استفاده و تخصیص آن را اغلب سیاسی کرده و منجر به ایجاد تریبیتات مختلف همکاری آب فرامرزی به ویژه در حوزه رودخانه های مشترک چندین کشور می شود. همچنین این منبع ارزشمند در بین کشورهای برخوردار از حوضه آبریز مشترک همواره تنش زا و رقابت آفرین بوده است. با تشدید رقابت بر سر آب بین بخش ها، کشورها و مناطق همراه با پتانسیل، وقوع درگیری ها افزایش یافته و ثبات و صلح را در همه مقیاس ها به خطر می اندازد. هیدروپلیتیک ایران در زمینه رودخانه های مرزی با افغانستان علی رغم توافقنامه های دو جانبه همواره توأم با چالش ها و با ترکمنستان همراه با عمل به تعهدات دو جانبه بوده است. کمبود منابع آبی، نقش مهمی در تشدید تنش های موجود و ایجاد بحرانهای جدید بین حکومتها دارد. به این صورت که دولتهای دارای ذخایر آبی، اهرم های فشار بیشتری برای تحت فشار گذاشتن همسایگان نیازمند خود خواهند داشت (کمپ، ۲۰۰۴: ۱۶۷).

مناسبات هیدروپلیتیک افغانستان با ایران در طول صد سال گذشته توأم با تنش بوده است. در هر دوره سهم حقایق ایران کاهش یافته و بارها نیز به دلایل مختلف قطع شده است که نتیجه آن نابودی حوضه آبریز قره بوم، ویرانی کشاورزی و بنیادهای معیشتی، سکونتگاه های شهری و روستایی، مهاجرت و ناامنی، بزهداری اجتماعی نمود یافته است (کاوایانی راد، ۱۳۹۸). بر اساس

مطالعه کین (۲۰۱۰) هیچ مکانیسم منطقه‌ای برای همکاری در زمینه آب در جنوب غربی آسیا وجود ندارد که افغانستان را درگیر کند. به استثنای معاهده دوجانبه ۱۹۷۳ بین افغانستان و ایران در مورد رودخانه هیرمند، هیچ چارچوب قانونی دوجانبه در مورد منابع آبی مشترک وجود ندارد، چه رسد به چارچوب‌های منطقه‌ای. همکاری منطقه‌ای نیازمند اراده سیاسی است که تا به امروز انجام نشده است. کشورهایی که از حیث منابع تأمین آب در رابطه با همسایگان خود از موقعیت فرودستی برخوردارند، اغلب منفعلانه عمل میکنند؛ به ویژه چنانچه نتوانند نظر مساعد همسایگان را با خواست خود جلب و همراه سازند، با این همسایه‌ها دچار چالش و نزاع خواهند شد (زرقانی و همکاران، ۱۳۹۸) که در مورد افغانستان در عمل این گونه شده است.

یکی از عوامل بازدارنده عدم رعایت حقایق، به خصوص در مورد رودخانه‌های مشترک، مقوله قدرت نرم است. اکثر کشورها امروز با توسل به قدرت هوشمند که ترکیبی از قدرت سخت (زور یا اجبار نظامی) و قدرت نرم (اقتناع و جذابیت) است و با بهره‌گیری از این دو قدرت به طور توانمند، سیاست خارجی خود را ارتقا داده و کسب منافع ملی با کمترین هزینه و کمترین اطلاع زمانی را میسر می‌سازند. در حوزه قدرت نرم می‌توان به مواردی همچون توجه و ارتقا ظرفیت‌های فرهنگی، گفتمانی، علمی، رسانه‌ای و تبلیغاتی، گردشگری، جلوگیری از جنگ روانی و موارد دیگری اشاره داشت (عذیری و حاج زرگر باشی، ۱۴۰۲). اینکه قدرت نرم چیست و شامل چه مولفه‌هایی است؟ و جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با تعدی‌های آبی افغانستان در خصوص رودخانه‌های مرزی تا چه حد از قدرت نرم بهره برده است؟ و اینکه آیا حکمرانی خوب با قدرت نرم و تضمین تهدیدات آبی و هیدروپلیتیکی ملازمه‌ای دارد یا خیر؟ سولات و مسائل مرتبط با موضوع تحقیق است. مقاله ابتدا به تبیین اصطلاحات کلیدی پرداخته و سپس به بررسی اثر قدرت نرم در مناسبات هیدروپلیتیکی ایران و افغانستان همت می‌گمارد. این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی فراهم شده است.

۱- تعاریف و مفاهیم

۱-۱- حکمرانی خوب آب

به کارکردها، مسئولیت‌ها و عملکردهایی که به وسیله سه ارزش کلیدی پاسخگویی، شفافیت، و مشارکت مشخص می‌شود حکمرانی خوب گویند و در مورد حکمرانی آب نیز می‌

توان گفت نظام‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و اداری که دست اندر کار که مستقیم و غیر مستقیم بر بهره برداری، توسعه و مدیریت آب موثر هستند و ارائه خدمات آب را در سطوح مختلف جامعه تحت تاثیر قرار می دهند، حکمرانی آب گفته می شود (آشنا، ۱۳۹۴: ۴۰).

۱-۲- هیدروپلیتیک

هیدروپلیتیک مطالعه نظام‌مند تعارض و یا همکاری بین کشورها بر سر منابع آب است که از مرزهای بین‌المللی فراتر می‌رود (Elhance, 1999). می توان هیدروپلیتیک را دانش مطالعه وجوه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی آب تعریف کرد که هدف آن ارتقاء ثبات سیاسی جوامع، امنیت منطقه‌ای، کامیابی و توسعه اقتصادی و توسعه پایدار زیست‌محیطی است (Kehl, 2011: I).

۱-۳- دیپلماسی

دیپلماسی به معنای فرایند ارتباط بین بازیگران بین‌المللی، سیاستمداران و سران کشورهای جهان است که قصد دارند از طریق مذاکره، تعارض را بدون جنگ حل و فصل کنند (عراقچی، ۱۳۹۶). بنابراین دیپلماسی با تلاشهایی برای مدیریت و ایجاد نظم در محدوده یک نظام جهانی در ارتباط است و هدف از آن، ممانعت از تبدیل تعارض به جنگ است.

۱-۴- قدرت

مارک زیتون در سال ۲۰۰۸ براساس تعاریف ارائه شده از قدرت، سه نوع قدرت را در مناسبات آبهای فرامرزی در نظر گرفت که عبارتند از: قدرت سخت، قدرت چانه‌زنی و قدرت معنایی. قدرت سخت به توانایی بکار بردن ظرفیت مادی ملی، مرتبط است. به عنوان مثال، ظرفیت و توان نظامی، قدرت اقتصادی (Lukes, 2005). ویژگی قدرت سخت در مناسبات آبهای فرامرزی شامل: موقعیت جغرافیایی کشورهای حوضه آبریز مشترک، وسعت آن کشورها، میزان جمعیت ساکن در حوضه آبریز و قدرت اقتصادی و نظامی است (warner and Zeitoun, 2006). قدرت چانه زنی از طریق مشروعیت و اقتدار به دست می آید. یک کشور میتواند مشروعیت را از طریق روشهایی مانند استفاده از استراتژی مذاکره، مطرح شدن به واسطه ایجاد معاهدات بین‌المللی و همچنین ایجاد تعهدات و پایه های اخلاقی در سطح اجلاسهای جهانی به دست آورد. بر این اساس، کشورهایی که قدرت سخت کمتری دارند در مناسبات آبهای فرامرزی، با استفاده از قدرت چانه زنی میتوانند فضای بیشتری برای مذاکره با کشورهایی که قدرت سخت بیشتری دارند ایجاد کنند. قدرت معنایی فراتر از دخالت در حوزه تصمیم گیری و

تنظیم فعالیتهای سیاسی و به طور کلی فراتر از قدرت چانه زنی است. در این سطح از قدرت، بازیگر قدرتمند میتواند به واسطه استفاده از قدرت معنایی، ترجیحات، تمایلات و تفکرات دیگران را متناسب با خواسته خود شکل دهد (Warner and Zeitoun, 2006). ابزار قدرت معنایی در مناسبات آبهای فرامرزی شامل امنیتی سازی، ساختار دانش و غلبه گفتمان است.

اکنون و پس از ارائه و معرفی اصطلاحات پر کاربرد در این تحقیق، به معرفی کشور افغانستان همسایه شرقی ایران که بر سر مساله آب و رودخانه های مرزی دچار چالش جدی است می پردازیم چرا که مساله و موضوع تحقیق با معرفی درست و دقیق وضعیت این کشور قابل فهم خواهد بود.

۲- چارچوب نظری

الف - تئوری های حقوقی حاکمیت آبهای مرزی

کشورهایی که در ساحل یک رودخانه بین المللی واقع شده اند نسبت به آن رودخانه دارای حق حاکمیت مشترکند. به عبارت دیگر، تمام کشورهای مذکور می توانند از آب رودخانه به طور متساوی استفاده کنند. یک رودخانه بین المللی، بدون توجه به مرزهای مابین کشورها یک واحد اقتصادی محسوب می گردد و آب آن متعلق به تمام کشورهای ساحلی است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۷۵). به منظور ایجاد همکاری، توزیع و تقسیم عادلانه آب بین کشورهای دارای منابع آبی مشترک، تئوری ها و نظریه های متفاوتی در نحوه بهره برداری از این منابع وجود دارد. به طوریکه هر کشوری سعی دارد نظر به موقعیت و منافع خود از نظریات و قوانین متناسب بهره برداری کند. در ارتباط با حاکمیت و بهره برداری از منابع مشترک رودخانه های مرزی، چهار تئوری و نظریه کلی وجود دارد که به اختصار مورد مطالعه قرار می گیرد.

۲-۱- نظریه حاکمیت سرزمینی مطلق

طبق این نظر بخشی از رود بین المللی که در سرزمین دولتی جریان دارد، همانند آبهای ملی بوده و آن دولت میتواند جریان آزادانه آن را قطع کرده و به هر روشی که صلاح بداند در آن دخل و تصرف کند. این دیدگاه مورد پذیرش دولتهای بالادست است (فرشادگهر، ۱۳۷۶: ۴۷). این اصل به دکترین هارمون معروف است. دکترین هارمون توسط هارمون، حقوقدان آمریکایی در سال ۱۸۹۵ برای استفاده آمریکا از رودخانه ریوگراندا که بین آمریکا و مکزیک مشترک می باشد، ارائه شده است (راینسون، نیکلاس و لال کورو کولاسوریا، ۱۳۹۰: ۱۶۳).

بر طبق اصل مذکور هر کشوری میتواند، استفاده از رودخانه های بین المللی که در کشورش جریان دارد برای شهروندان خود به هر طریقی که مایل است و فارغ از در نظر گرفتن پیامدها و نتایج آن برای سایر کشورهای پایین دست و بدون داشتن هرگونه وظیفه ای برای مشورت با سایر کشورهای ذینفع و تنها به این جهت که از لحاظ جغرافیایی کشور بالادست محسوب می شود؛ از آب رودخانه های فرامرزی که از سرزمین آنها جریان دارد، استفاده نمایند (Mizanur Rahaman, 2009: 209). اصل حاکمیت سرزمینی مطلق، حاکمیت را برای دولتها با تعریف حداکثری بیان می دارد؛ به این معنا که حاکمیت به مجموعه اختیاراتی گفته میشود که دولتها در قلمرو داخلی خود نسبت به اشخاص و اموال اعمال می کنند. صلاحیت سرزمینی که یکی از اصول حاکمیت تلقی می گردد، صلاحیتی است که دولت نسبت به کلیه اشخاص و اموال و فعالیت های واقع در سرزمین مربوطه اعمال می نماید (موسی زاده و عباس زاده، ۱۳۹۵: ۱۶۴). در حقوق بین الملل اصل مذکور نزد برخی از علمای حقوق مردود اعلام شده است.

طبق نظریه حاکمیت سرزمینی مطلق، کشور بالادست می تواند آب مشترک را به هر شکلی که بخواهد استفاده کند و حتی در صورت ائتلاف این منابع، لازم نیست به کشورهای پایین خسارتی پرداخت شود. طبیعتاً این نظریه با استقبال کشورهای بالادست مواجه خواهد بود. اما نظریه هارمون هیچگاه به صورت قانون و رویه قضایی به کار نرفت و در هیچ قرارداد و رویه بین المللی استفاده نشد و در نهایت از سوی دادرسی بین المللی دریاچه لانوکس در سال ۱۹۵۷ به طور کلی رد شد (پیلتن و صدیق بطحایی اصل، ۲۰۱۶).

۲-۲- نظریه تمامیت مطلق سرزمینی

طبق این نظریه، کشورهای ساحلی منابع آب مشترک میتوانند از این منابع استفاده کنند؛ با این شرط که وضعیت طبیعی کشور خود را به گونه ای تغییر ندهند که این تغییر به تمامیت ارضی کشورهای پایین دست ضربه بزند یا این که نوع بهره برداری، باعث کاهش یا قطع آب کشورهای پایین دست و تأثیرات منفی بر آنها نشود. زیرا این تغییرات بر تمامیت ارضی کشورهای پایین دست اثر خواهد گذاشت. طبق این نظریه، کشورهای پایین دست حق بهره برداری از جریان طبیعی آب با سرعت و کیفیت مناسب را دارند. این نظریه دقیقاً عکس نظریه هارمون است و توافق کشورهای پایین دست برای اعمال هرگونه تغییری در رژیم آبهای مشترک را می طلبد و از این رو از سوی کشورهای پایین دست منابع آب، حمایت شده است.

اما این نظریه هم به دلیل منجر شدن به توقف توسعه تأسیسات آبی در کشور بالادست و اتلاف آب در کشور پایین دست ناعادلانه ذکر شده است (شیرازیان و خطیبی، ۱۳۹۴). این نظریه نیز همانند اصل حاکمیت سرزمینی مطلق به عنوان بخشی از قوانین معاصر بین المللی آب به رسمیت شناخته نشده است.

۲-۳- نظریه تمامیت یا حاکمیت محدود سرزمینی

حاکمیت هر یک از کشورهای ساحلی رودخانه با توجه به وظایفی که آنها طبق حقوق بین الملل به عهده دارند، محدود است. امروزه اصل محدودیت استفاده آزاد از آبراهها به عنوان یک اصل کلی حقوقی و یک واقعیت جهان کنونی پذیرفته شده است. بررسی قراردادهای بین المللی، عقاید علمای حقوق بین الملل، احکام دادگاههای بین المللی و تصمیمات متخذه در مورد رودخانه های بین المللی بر اساس اصل محدودیت استفاده از آنها رفتار می کنند (جعفری ولدانی، ۱۳۳). بر اساس این اصل، سرزمینی که در قسمت پایین دست رودخانه قرار دارد، نسبت به تقاضای ادامه «جریان طبیعی» آب که از بالادست سرازیر می شود، حق دارد، اما باز نمی تواند در قسمتی که در قلمرو خود قرار دارد، نسبت به جریان طبیعی آب که به سرزمینهای پایین دست ادامه پیدا میکند، محدودیتی ایجاد نماید. هیچ دولتی نمی تواند به طور عمده از بهره برداری طبیعی جریان چنین رودخانه ای به وسیله همسایه اش مورد آسیب قرار گیرد (موسی زاده و عباس زاده، ۱۳۹۵: ۱۶۷-۱۶۶). بنابراین کشورهای پایین دست از این نظریه حمایت می کنند زیرا استفاده از آب رودخانه های مرزی را - برخلاف دکتین هارمون که اعمال حاکمیت آنها را بر چنین رودهایی محدود کرده - برای آنها تضمین می کند (موسی زاده و عباس زاده، ۱۳۹۵: ۱۶۷-۱۶۸).

۲-۴- قوانین هلسنیکی

قوانین هلسنیکی (۱۹۶۶) بر اصل استفاده منصفانه و منطقی استوار است. طبق این قوانین، تمام کشورهای مسیر رودخانه برای بهره برداری از منابع آبی از حق مساوی برخوردار هستند و هیچ کشوری حق استفاده از آب را در صورتی که موجب خسارت به دیگر کشورهای ساحلی رودخانه شود، ندارد. سازمان بین الملل، کنوانسیون ۱۹۹۷ را بر اساس قوانین هلسنیکی ایجاد کرده است اما کشورهای کمی به آن کنوانسیون پیوسته اند. چهار اصل این پیمان در مدیریت آبهای مرزی مورد استناد قرار گرفته است. ماده ۵ آن مانند قوانین هلسنیکی، اصل استفاده و مشارکت

منصفانه و معقولانه از آب است. ماده ۷ کنوانسیون، اصل عدم آمدن خسارت بر سایر کشورها بوده است. ماده ۱۲ کنوانسیون بر اصل اطلاع‌رسانی قبلی پرداخته و ماده ۲۰ الی ۲۶ بر حفاظت، نگهداری و مدیریت استوار می‌باشد که بیشتر بر ضرورت حفاظت از محیط زیست، حفظ اکوسیستم و جلوگیری از آلودگی رودخانه‌ها تأکید کرده است. برای به اجرا در آمدن این کنوانسیون نیاز به تصویب ۳۵ کشور بوده است. این کنوانسیون از زمان تصویب به مدت سه سال برای امضاء در سازمان ملل باز بوده ولی تا سال ۲۰۰۰ فقط ۱۶ کشور آن را تصویب کرده و تا سال ۲۰۱۳، ۲۹ کشور آنرا پذیرفته و تصویب کرده‌اند که نمایانگر روند بسیار کند آن است (Salman, 2007; احمدی، ۱۳۹۴: ۲۱-۲۲).

علیرغم امکان توسل به نظریه های مطلوب تر بین المللی، اما شاهد آن هستیم که دولت افغانستان به طرز ناسازگارانه ای به محدود کردن انتقال آب های مرزی به سمت ایران پرداخته حتی بدان تفاخر نیز می کند که حاکی از عمد و سوء نیت آنها با توجه به موقعیت بالادستی آن کشور می باشد. دولت ایران باید بین بهره بردن از قدرت سخت و دامن زدن به نزاع یا بکارگیری قدرت نرم و جستن راهکارهای مدیریتی، دست به انتخاب شیوه بزند تا حاکمیت افغانستان را وادار به رعایت حسن همجواری در عین پرهیز از نزاع نماید. اهمیت رویکرد دوم یعنی به کارگیری ابزارهای نرم - در شرایطی که دولت افغانستان به نظریه های حقوقی نیز پایبند نیست، - از این رو بیشتر است که شناخت جهان امروزی و نظم بین المللی درک بهتری از صورت مساله فرا روی ما می نهد. شناخت جهان معاصر بدون تردید حاکی از اهمیت قدرت نرم در روابط بین دولت ها است. شیوه متخذ از سوی دولت افغانستان علیرغم حجم مهاجر پذیری افغانه توسط ایران، هم زبانی نسبی، هم کیشی و هم مذهبی نسبی، هم نژادی نسبی، یا حکایت از آن دارد که ایران به دنبال تئوری ژاندارم منطقه است تا حقوق آبی خود را در این زمینه استیفا نماید که کاملاً مبتنی بر قدرت سخت خواهد بود و تجربه از ناکارآمدی بالای آن حکایت دارد، چرا که کمتر کشوری در این دست مناسبات بین همسایگان قدرت سخت را بکار می گیرد و یا ناشی از عدم به کارگیری قدرت نرمی است که اتفاقاً ایران ظرفیت و پتانسیل آن را نسبت به افغانستان دارا است. از این رو ابتدا با شناخت جهان روز و ضرورت گذار از معاهدات کم کاربرد حقوقی و شناخت جایگاه قدرت نرم در دوره معاصر، به استقبال شناسایی مولفه های بکارگیری قدرت نرم در چالش آبی با افغانستان می رویم.

ب- نظریه‌های روابط بین‌الملل

۲-۱- نظریه نو واقع‌گرایی

طبق نظریه نو واقع‌گرایی که ساختار بین‌الملل را آنارشیک مفروض می‌دارد، به دلیل همین امر و پیش فرض نبود دولت هژمونیک که امنیت جهان را تأمین کند، دولت‌ها مجبور هستند جهت بقای خود از اصل خودیاری بهره‌جویند. نو واقع‌گرایی به این مسأله که افزایش قدرت یک دولت به کاهش قدرت دولت دیگر می‌انجامد اذعان دارد (Resende Santos, 2007: 56). بر پایه‌ی آموزه‌های این رویکرد، تضاد و کشمکش عنصر اصلی روابط و مناسبات میان دولت‌هاست. این امر نشأت گرفته از ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل است. در ساختاری که قدرتی فراتر از سایر دولت‌ها وجود ندارد که از اقدامات تهاجمی سایر دولت‌ها ممانعت به عمل آورد، دولت‌ها بر اساس اصل خودیاری مسئول تأمین امنیت خودشان هستند؛ در چنین نظامی، دولت‌ها همواره نگران اقدامات و نیات تهاجمی سایر بازیگران می‌باشند و هر گونه تلاش جهت تأمین امنیت، از سوی دیگری تهدید قلمداد شده و این امر از ذات آنارشیک نظام نشأت می‌گیرد (Rittberger, 2001: 39). هانس مورگنتا بنیانگذار واقع‌گرایی مدرن تأکید دارد که در روابط بین‌الملل، نیروی مسلح به عنوان تهدید یا تهدید بالقوه به عنوان مهم‌ترین عامل تشکیل‌دهنده قدرت یک دولت به حساب می‌آید (Sutch and Elinas, 2007: 49).

دولت ایران در مناقشات من جمله مناقشات آبی از این طریق طرفی نخواهد بست چرا که نظریه مذکور ابزار قدرت سخت را یگانه ابزار متقاعد کردن دولت‌های ضرر زنده به کیان آبی و خاکی همسایگان می‌پندارد. نتیجه چنین رویکردی بیگمان منجر به جنگ خواهد شد. خصوصاً با کشور، دولت و ملتی که به دلیل مشکلات عدیده ناشی از جنگ‌های متوالی و به علت کمی امید به زندگی به نوعی با پدیده ناامنی و جنگ خو گرفته‌اند. جنگ برای افغانها هزینه‌ی به مراتب کمتری دارد و آسیب‌پذیری ایرانیان از حیث تأمین اقتصاد و معیشت و بهداشت و سلامت و امنیت شهروندان در این مقایسه به مراتب بیشتر خواهد بود چون هزینه‌های بیشتری بر روی دست دولت می‌نهد.

۲-۲- نظریه لیبرالی

رویکرد دیگر در عرصه جهانی اما رویکرد لیبرالی است که برخلاف واقع‌گرایی نگاه بدبینانه‌ای به جامعه بین‌الملل ندارد، بلکه با خوش‌بینی به توصیف نخست به بازیگرانی غیر از

دولتها در صحنه روابط بین‌الملل اشاره دارد. اینان مدعی هستند علاوه بر قدرت و منافع، رفتار دولت تحت تأثیر ارزش‌ها و هنجارهای بین‌المللی چون حقوق بین‌الملل قرار دارد. دیگر اینکه منازعه و جنگ امری ذاتی در روابط بین‌الملل نیست و امکان همکاری میان دولتها وجود دارد. سرانجام هیچگونه اولویت بندی میان موضوعات بین‌المللی وجود ندارد و همگی از اهمیت فراوانی برخوردارند. باور به امکان تحول در روابط بین‌الملل به شکل همکاری، کاهش تعارضات و نهایتاً نیل به صلح جهانی است و مطالعه بر روی حوزه‌های آبی مشترک در جهان نشان دهنده این امر میباشد که منابع آبی مشترک میتوانند هم عامل افزایش سطح مشارکت و همکاری کشورها و هم عامل تنش و تضاد بین آنها باشد (Biswas, 2011).

رویکرد مبتنی بر امکان گفتگو و مصالحه اما نه لزوماً از نوع حقوقی که منجر به سازشکاری نرم در جهت تامین منافع می‌شود به مراتب بهتر از رویکرد واقع‌گرایانه است که عرصه بین‌الملل را عرصه قدرت سخت و زور می‌داند. اما آیا می‌توان مدعی بود که دولت و ملت افغانستان با توجه به رنج بسیار بزرگ تاریخی وارده و در اختیار نداشتن ابزارهای دموکراتیک فیما بین دولت و ملت و جهان، و ضعف درک این مفاهیم به علت مشق کمتر در افغانستان، در وضعیتی متناسب با انتظاراتی که از مردمان سایر کشورهای دموکراتیک فرا روی نظریه پردازان وجود دارد، بتوانند با مفاهیم لیبرالی و روابط نرم در این ساحت ارتباط بگیرند؟ نمی‌توان پاسخ منفی قطعی داد چرا که شریک کردن افغانستان در انتفاعات منطقه‌ای به عنوان یکی از ابزارهای نرم، جهت تامین امنیت، اقتصاد مطلوب، بهداشت مناسب و مقوله‌های دیگر بیگمان می‌تواند مطمئن نظر افغانها قرار گیرد.

۳-۲- نظریه اسلامی

در دیدگاه اسلام قدرت نه تنها از ساحت قدرت نرم عبور می‌کند، بلکه وارد عرصه قدرت و نفوذ معنوی می‌گردد که افغانها دارای شرایط درخوری از این جهت می‌باشند. اولاً سابقه تاریخی ما اشتراک بسیاری با این خطه و مردمانش دارد. بزرگان ادبیات ایران روزگاری تولد و پرورش یافته بلخ و هرات و غزنه بوده‌اند. اینان از یک رویکرد بسیار ایرانی هستند. بدین لحاظ زبان فارسی که به طرز رسمی در ادبیات کلاسیک و حتی رسمی و دولتی افغانستان به کار گرفته می‌شود از بالاترین ظرفیت فرهنگی تجانس و همدمی بین دو ملت برخوردار است. احداث آکادمی‌های متعدد زبانی بین دو کشور و گسترش فرهنگ زبانی می‌تواند کمک شایانی برای دو ملت و دو دولت ایجان کند. هیچ فرد افغان در ایران مساله زبان ندارد. مساله دیگر نژاد است که برخی اقوام در این کشور بسیار به

ایرانیان خصوصا ایرانیان شرق و خراسان شبیه اند. مولفه دیگر مذهب است. هم شیعه و هم اهل سنت در این کشور زندگی می کنند همان طور که در کشور ما اینچنین است به جای این که شیعه گرای و سنی گرای بولد و برجسته سازی شود بهتر است به سوی ارتباط گیری از نوع کلیت دین و شریعت اسلام پیشه گردد. در دین اسلام نصوص معتبری در مورد تقدم همسایه نسبت به دیگران وارد شده است. در یک حساب و کتاب کلی باید ببینیم دولت جمهوری اسلامی که برابر قانون اساسی به محرومان اقصی نقاط جهان علیرغم نیاز های اقتصادی شهروندان خود کمک های بشر دوستانه مخلف کرده تا چه حد متوجه همسایه هم کیش خود بوده است. حمایت نسبی ایران از دولت به شدت سنی مذهب فعلی یک گام به جلو محسوب می شود و این نوید را می دهد که بتوان با هر دولتی و با هر گرایش همکاری کرد و کمتر بر طبل اختلاف کوبید. طالبان هرچه هست، نماینده آن ملت است و باید امید آن را داشت که حتی با آنها نیز به توافقاتی رسید. به اختلافها دامن زدن و برسبیل نزاع رفتن همان سخت سری و جمودی است که در نظریه نو واقع گرایی مشاهده می شود که قدرت نظامی سخت را تنها گره گشای اختلافات من جمله اختلافات آبی و مرزی می داند. در حالی که اسلام به معنای تسلیم در برابر خدای یگانه نوع بشر را مساوی می داند مادامی که اعتقاد توحیدی داشته باشند. حال که در کنار زبان، تناسب فرهنگی، نژادی، آیینی، دو ملت و دو کشور در حقیقت دینی نیز مشترکند و از آنجا که قدرت اعتقاد و باور بیشترین تاثیر را بر بشر داشته است، جای آن دارد که در پرتو تعالیم و مشترکات مذهبی و دینی بتوان با درک صحیحی از مشترکات دینی نوعی جذابیت عقیدتی برای همسایگان ایجاد کرد. کشورهای اسلامی در عین اسلامی بودن، زمینه های چیرگی تعصبات قومی و قبیله ای فراوانی نیز دارند. باید در این عرصه ها صبر و شکیبایی پیشه کرد و بر محور حقیقت شریعت حرکت کرد و از تحریک های به ویژه عقیدتی پرهیز کرد. رفق و مدارای با همسایه هم جنس و هم عقیده و هم نژاد و هم زبان قدرت نرمی است که قدرتهای نظامی و اقتصادی را در حاشیه قرار می دهد.

۳- یافته ها و تحلیل نتایج

۳-۱- قدرت نرم

شکلی از قدرت است که در کنار قدرت نظامی و قدرت اقتصادی از آن به عنوان قدرت چیرگی بر افکار یاد می شود. قدرت نرم بر باور پذیری استوار است و محملی برای کسب نتایج

دلخواه است که نه تنها دولت‌ها بلکه شرکتها، نهادها، سازمانهای غیر دولتی در استفاده از آن تلاش می‌کنند به عنوان نمونه استیون اسپیلبرگ در آستانه المپیک پکن از رئیس جمهور چین خواست تا از نفوذ خود برای واداشتن سودان نسبت به پذیرش نیروی حافظ صلح سازمان ملل در دارفور استفاده کند. چون موفقیت در بکارگیری قدرت نرم بستگی به تمایل و کرنش هدف دارد و معمولاً اثر قدرت نرم زمان بر است و بجز دولت‌ها نهادهای دیگری هم در این عرصه فعالند، کاربرد قدرت نرم بسیار دشوار است. منابع قدرت نرم عبارتند از فرهنگ، ارزش‌های سیاسی، و سیاست خارجی، برخی وجوه فرهنگ بشری خرد و طبقاتی، برخی ملی و برخی جهانی‌اند. فرهنگ ایستا نیست. تعامل میان فرهنگهای مختلف به طرق مختلف صورت می‌گیرد. موسیقی غربی در ایران برای جوانان بسیار پر جاذبه بوده است. علاوه بر موارد فوق‌الذکر منابع اقتصادی نیز می‌تواند زاینده قدرت باشد هم سخت و هم نرم هم برای زور و فشار و هم برای جذب. رهبران اروپایی اشتیاق دیگر کشورها برای پیوستن به اتحادیه اروپا را نشانه قدرت نرم اروپا می‌دانند. ارزشها هرچه بیشتر میان انسانها مشترک باشند بستری برای قدرت نرم هستند. تاسیس چند صد موسسه کنفوسیوس در سراسر جهان برای تدریس زبان و فرهنگ چینی، الحاق به سازمان تجارت جهانی، در اختیار نهادن بیش از ۳۰۰۰ نیروی صلح بان به سازمان ملل متحد، نقش پررنگ‌تر داشتن در دیپلماسی، منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و فیصله دادن مناقشات خود با همسایگان از اقدامات چین برای تقویت قدرت نرم است. جذب پیچیده‌تر از آن است که به نظر می‌رسد. خلق قدرت نرم از طریق اهرم‌هایی چون دیپلماسی عمومی، رادیو و تلویزیون، و مبادلات و کمک‌ها است. تنها بخشی از قدرت نرم حاصل عملکرد دولت از طریق سیاست‌های آن در حوزه دیپلماسی عمومی است. شمار فراوانی از بازیگران غیر دولتی در درون و برون کشور دست‌اندر کار قدرت نرم هستند. هالیوود نمونه بارزی در گسترش فرهنگ آمریکایی است. اطلاعات قدرت‌زا است. آنها که سرنخی از اطلاعات دارند بیش از دیگران محور التفات و رجوع هستند. باور پذیری و اعتبار، منبع حیاتی قدرت نرم است. نگاه سنتی قدرت را در ارتش و اقتصاد جستجو می‌کند اما نگاه مدرن در افزایش اعتبار و جاذبه. می‌توان در اینجا به دیپلماسی عمومی اشاره کرد که صرفاً تبلیغات نیست، بلکه از ارتباطات روزانه مثبت گرفته تا ارتباطات استراتژیک و در نهایت و متعالی‌ترین شکل خود، یعنی توسعه مناسبات پایدار که حد‌اعلای دیپلماسی عمومی است نیز اشاره کرد. انعطاف و نرمش بیشتر سازمانهای غیر دولتی در استفاده از شبکه‌ها موجب گسترش و نفوذ آنچه

از آن به دیپلماسی عمومی نوین یاد می‌شود، می‌گردد. دولت‌ها برای حصول این ساحت ناگزیر از کاستن کنترل و نظارت خویش هستند.

استراتژی کلان کشورها تلاش در جهت تامین امنیت، هویت و رفاه است. امروزه انعطاف ناپذیری مفرط در رویکرد های استراتژیک بسیار مخرب است. اینجا ساحتی است که قدرت نرم کارایی بسیار دارد. جهان امروز ویژگی های کنونی دارد. اقتدار نظامی به شدت در ایالات متحده تمرکز یافته است، اما قدرت اقتصادی، پراکندگی دارد. ترور، جنایات پراکنده، امراض عالمگیر نیز قدرت هایی دارند. جهان نه تک قطبی و نه چند قطبی و نه گرفتار هرج و مرج است، اما هم زمان آلوده این سه خصیصه نیز هست. با شناخت چنین وضعیتی از جهان است که می‌توان برای چگونگی اعمال قدرت با دیگران و در عین حال بر دیگران نسخه ای پیچید. می‌توان به مقوله ی منافع دیگران نیز فکر کرد. نظم بین المللی تا حد زیادی یک دارایی جهانی است. دارایی های همگانی شامل انتفاعات اقتصادی ذو الاطراف، ایجاد و حفظ رژیم های بین المللی و نهادهای ویژه در حوزه تجارت و محیط زیست و منع گسترش سلاح های هسته ای، صلح بانی، حقوق بشر، و دغدغه هایی از این قبیل است. اگر چه حسب آمار و ارقام نظامی، ظاهراً هیچ کشوری توان برابری با قدرت نظامی آمریکا را ندارد، اما چین و سایر رقیبان در عرصه های دیگری جبران مافات می‌کنند. هزینه هر یک سرباز آمریکایی سالیانه در افغانستان حدود یک میلیون دلار بوده است. برقراری چتر حفاظتی و امداد رسانی که رفتارهای زاییده قدرت نرم هستند امروزه طرفداران بیشتری از جنگ و تهدید دارد که رفتارهایی زاییده جنگ سخت هستند. موفقیت، بدون همکاری و شراکت ممکن نیست. استراتژی نوین به معنی بکارگیری قدرت نرم و سخت توأمان است تا قدرتی هوشمند فراهم شود. اتخاذ سیاستی نسبت به چین به عنوان شریکی مسئول و تداوم همکاری با ژاپن و هند به عنوان سد راهی بر خصومت‌های آینده در آسیا، کاهش تدریجی اتکاء به نفت به ویژه نفت خاورمیانه، کمک و حضور فعال در دستیابی به راه حل هایی برای امراض عالمگیر و تغییرات آب و هوایی و مسائل انرژی، همه و همه منجر به زایش دارایی های جهانی است. این است وضعیت نظم جهانی. تابعی از دو قدرت سخت و نرم است.

۲-۳- موقعیت آبی افغانستان

موقعیت استراتژیک افغانستان به مثابه حلقه وصل حوزه آسیای مرکزی و جنوب آسیا زمینه‌ای را فراهم ساخته، تا این کشور بتواند در راستای موفقیت پروژه‌های بزرگ اقتصادی منطقه و غیره نقش

مهمی داشته باشد. نظر بعضی از اعضای جامعه‌ی بین المللی این است که بیشتر مشکلات امنیتی و ثبات جهان از شرق میانه و منطقه‌ی که افغانستان را احاطه کرده است سرچشمه می‌گیرد.

کشور افغانستان به استثناء تعدادی از شاخه‌های رودخانه‌های رودخانه کابل که از چترال پاکستان در رودخانه کتر جریان دارد، یک کشور بالادست است. بالادست بودن افغانستان نسبت به رودخانه هیرمند به نوعی سبب بهره‌برداری بیشتر و نادیده انگاشتن حقایق دولت پایین دست یعنی ایران، منجر شده است. حفر کانال‌های انحرافی، ایجاد سد و بندهای مختلف، گزارش های نادرست از میزان و حجم آب ذخیره شده در افغانستان و عدم همکاری صحیح و به موقع در نشست‌های مشترک کمیساران آب هیرمند به منظور اجرایی نمودن رژیم حقوقی ۱۹۷۳ این رودخانه از جمله اموری است که دولتمردان افغانستان از گذشته تاکنون پیرامون تقسیم آب رودخانه هیرمند انجام داده‌اند. هیرمند که به نام‌های (هلمند، هلموند و دریای هلمند) نیز خوانده می‌شود در جنوب غربی افغانستان و شرق ایران جریان دارد. طول این رودخانه را از ۱۱۵۰ تا ۱۴۵۰ کیلومتر، پهنای آن را از ۲۰۰ تا ۶۰۰ متر و عمق آن را ۲ تا ۵ متر بیان کرده‌اند. هیرمند با حوضه آبریزی به گستره ۳۵۰ هزار کیلومتر مربع بزرگترین رود خاوری افغانستان و ایران است (پاپلی‌یزدی، ۱۳۷۴: ۱۱۰). هیرمند در محل کوهک به دو شاخه اصلی تقسیم شده که یکی از این شاخه‌ها به نام رود سیستان، در ایران به دریاچه هامون می‌ریزد و دیگری که پریشان مشترک نام دارد، قسمتی از مرز ایران و افغانستان را تشکیل می‌دهد که در نهایت به هامون پوزک در سرزمین افغانستان می‌ریزد (اطاعت و ورزش، ۱۳۹۱: ۱۹۹).

رودخانه هریرود با طول حدود ۱۱۰۰ کیلومتر از ارتفاعات مرکزی افغانستان سرچشمه گرفته، پس از تشکیل قسمتی از مرز افغانستان، ایران و ترکمنستان در نهایت در ریگزارهای قره قوم ترکمنستان جذب می‌شود. هریرود در پل خاتون با «کشف رود» تلاقی و از آن به بعد «تجن» نامیده می‌شود. تجن که ۱۱۷ کیلومتر مرز مشترک ایران و ترکمنستان را تشکیل می‌دهد پس از خروج از مرز در دشت قره قوم پخش و در حوالی شهر تجن محو می‌شود. ایران نیز همچون ترکمنستان کشور پایین دست رودخانه هریرود است. اهمیت رودخانه هریرود به لحاظ و تامین آب شرب شهر مشهد و بخشی از نیازهای شرب و کشاورزی دشت سرخس از سد دوستی مورد توجه است (فدایی و چکنگی، ۱۳۸۴). با توجه به اینکه اختلافات افغانستان و ایران بر سر حقوق مربوط به آب هریرود نقش پر اهمیت تری در رابطه دو کشور داشته است؛ لذا غیر سیاسی کردن مسأله آب هریرود در دو کشور نقش مهمی در حل و فصل این موضوع خواهد داشت. و باید از

سوی مقامات ذی ربط دو کشور مورد توجه قرار گیرد. همچنین دو ملت افغانستان و ایران باید با این حقیقت آشنایی یابند که رود هریرود پس از رسیدن به ارغنداب، به ویژه پس از بند کمال خان، حق انحصاری هیچ کدام از طرفین نیست. اینکه هر کدام از دو سرزمین سیستان در ایران و نیمروز افغانستان حقوقی به اندازه نیاز آبی و آبیاری خود دارند.

در صورت ناکامی در توزیع عادلانه منابع آب هریرود، یک راه این است که برای رفع اختلاف ها و جلوگیری از هر نوع گسترش دامنه تشنج ها و تنش های چندین ساله بین افغانستان و ایران، دو کشور ضمن محور قراردادن معاهدات، از قواعد و رویه های حقوقی بین المللی که حق استفاده کشورها از منافع حاصل از آب رودخانه های مشترک را مورد تاکید و تصریح قرار داده اند؛ یاری جویند. به دلیل موقعیت فرودست ایران در نواحی مرزی سیستان و از طرف دیگر به دلیل اینکه رودخانه هریرود یکی از مهم ترین رودخانه های مرزی است و به عنوان شریان حیاتی سیستان تعبیر می شود، افزایش همکاری و تدوین موافقت نامه ی رسمی مبتنی بر توافق دو کشور در زمینه ی تجدید نظر در تعیین مرز رود هریرود و افزایش پایداری محیطی رودخانه به ویژه برای طرف ایرانی احساس می شود. در غیر این صورت امنیت انسانی این منطقه با تهدیدهای جدی روبرو خواهد شد. این تهدیدها پیامدهای اجتماعی- اقتصادی مانند وقوع مجدد مهاجرت مردم سیستان به دیگر مناطق و دیگر مسائل را به دنبال خواهد داشت.

راه دوم این است که به دلیل اینکه افغانستان از لحاظ منابع هیدروکربنی چندان غنی نبوده و به خارج وابسته است، ایران می تواند در برابر مبادله دائمی آب با این کشور نیازهای هیدروکربنی آن را با شرایط آسان تری تامین نماید که در صورت قطع آب هریرود، بتواند در برابر آن ها قدرت نمایی کند. عوامل متعددی چون جنگ و نا آرامی، فقر و سطح پایین سواد و بهداشت عمومی برشاخصهای آماری مرتبط با طول عمر جامعه افغانستان تاثیر گذاشته به طوریکه تنها ۲/۸ درصد از جمعیت این کشور عمر بالای ۶۵ سال دارند و میزان امید به زندگی در این کشور ۴۲/۵ سال است.

اینکه آیا دولت افغانستان نیز به راهکارهای حقوقی تن در دهد، امریست که تا کنون نه معاهده محکمی تنظیم شده و نه حسن رفتاری از افغانستان دیده شده است. این در حالی است که ایران نسبت به کشور ترکمنستان بالادست محسوب می شود و به حسن همجواری پایبند بوده است.

سیاست خارجی ایران در قبال تمام همسایگانش، سیاست دوستی و برادری است. عراق پس از سقوط صدام به دلیل اشتراکات مذهبی به یکی از متحدان اصلی ایران در منطقه تبدیل شده

است. سطح مبادلات اقتصادی بین ایران و ترکیه زیاد است و این کشور، روابط سیاسی قابل قبولی هم با ایران دارد. ارمنستان به دلیل نداشتن روابط با ترکیه و جمهوری آذربایجان، به ایران، اهمیت بسیار زیادی می دهد. جمهوری آذربایجان به دلیل اشتراکات مذهبی و فرهنگی با ایران، سعی در گسترش روابط با ایران و بهره مندی از پتانسیل های زیاد آن دارد. بیشتر بخشهای پرجمعیت ترکمنستان، از جمله عشق آباد، در نزدیکی مرز ایران واقع شده اند و امنیت این کشور به امنیت ایران وابسته است. افغانستان به دلیل حضور گسترده مهاجران افغان در ایران، گسترش روابط با این کشور را در دستورکار خود قرار داده است. با این همه ایران همواره با نگرانی سیاست های مرزی و آبی افغانستان را دنبال می کند. به لحاظ حقوقی و بین المللی فرا روی دو کشور حسب منافعشان، نظریه های مختلفی قابل پذیرش و اجرا است که به قرار زیر هستند.

۳-۳- حل اختلافات آبی ایران و افغانستان

اختلاف بر سر بهره برداری، تعیین حقاچه و یا تعیین حدود مرزی (تعیین حاکمیت) رودخانه های مرزی، که از اختلافات مهم ایران با همسایگان خود در صدساله اخیر بوده است، در این راستا می توان در مورد تعیین حدود مرزی در رودخانه های مشترک، بهترین نمونه را اختلاف ایران با عراق در خصوص رودخانه اروند دانست که به رغم این که اختلاف طرفین در نهایت منجر به عقد عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر شد، اما تنش بر سر رودخانه اروند با امضای عهدنامه مذکور خاتمه نیافت و سبب شکل گیری طولانی ترین جنگ قرن بیستم بین ایران و عراق گردید. همچنین در باب تعیین حقاچه از آبهای فرامرزی، میتوان به اختلاف ایران و افغانستان در مورد رودخانه هیرمند اشاره کرد. مرز مشترک ایران و افغانستان به طول حدود ۹۴۵ کیلومتر ادامه دارد. رودخانه های مرزی همانند هریرود و هیرمند در نوار مرزی دو کشور قرار دارند (احمدی و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۳). به هر حال، رودخانه هیرمند منبع اصلی تامین آب دشت سیستان و در حقیقت شاهرگ حیاتی منطقه سیستان است (حافظ نیا و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۶).

چنانچه ایران بخواهد مساله اختلافات آبی با افغانستان را در قالب و فرمت یک حاکمیت اقتدارگرای سستی ارزیابی کند، آنچنان که دولت های نو واقع گرا رفتار می کنند، تضاد و کشمکش عناصر اصلی روابط و مناسبات میان دولت-است. این امر نشأت گرفته از ساختار آنارشیک نظام بین الملل است. ساختاری که دولتها بر اساس اصل خودیاری مسئول تأمین امنیت خودشان هستند؛ و همواره نگران اقدامات و نیت تهاجمی سایر بازیگران می باشند و هر گونه

تلاش جهت تأمین امنیت، از سوی دیگری تهدید قلمداد شده و این امر از ذات آنارشیکی نظام نشأت می‌گیرد. در این مسیر تنها به عنوان ژاندارم منطقه و بر اساس منطق زور یا قدرت سخت می‌توان همسایه را در تنگنا قرار داد که البته معلوم نیست تا کجا و چه حدی می‌توان در این سیاست موفق عمل کرد؟

اما اگر دولت ایران بخواهد بر اساس قدرت نرم که توسط اغلب کشورهای دموکراتیک و پیشرفته در سراسر دنیا اعمال می‌شود رفتار نماید لازم است در حوزه‌های مختلفی با دولت افغانستان تشریک مساعی کند، از آنجا که قدرت نرم، چیرگی بر طرف مقابل بر اساس جاذبه است. باید رصد نمود که ایران از چه راه‌ها و بر اساس چه مولفه‌هایی امکان ایجاد جاذبه در افغانستان است. اگر کمک‌های اقتصادی، مالی، تجاری، ایجاد فرصت‌های شغلی در داخل افغانستان، مبادلات کالاهای اساسی، برنامه‌های تلویزیونی، شعر، موسیقی، محافل ادبی نظیر شاهنامه خوانی و مولوی خوانی، ورزشهای مشترک همچون چوگان، اجرای مراسم و جشن‌های پارسی، مجالس وعظ و قرائت قرآن و اموری از این قبیل در راس سیاست‌های ایرانی افغانستانی قرار گیرد، یعنی اهتمام به ارزشهایی که برپایی آنها در توان هیچ دولت و ملتی دیگر نیست مگر این که ایرانیان آنها را اقامه نمایند، می‌توان امید داشت بارقه‌های شادی بر لبان ملتی رنجور از استبداد و استعمار شکل گیرد. بر این امور مساعدت ایران به افغانستان در راهیابی به دریای بزرگ جنوب و مساعدت‌های فرهنگی آموزشی را در تقویت آموزش و پرورش و دانشگاه‌های افغانستان بیفزایید. همچنین است تخاذ سیاست خارجی غیرمنفعت محورانه، در این شرایط می‌توان گفت افغان‌ها خود پیش‌تاز حسن روابط خواهند شد. اگر ایران از این مسیر یعنی برآوردن حاجات افغانستان در عرصه فرهنگ، آموزش، اقتصاد، و دیگر زمینه‌های نرم و ارزشی حتی آیین‌های مذهبی مساعدت نکند، پس چگونه می‌توان انتظار داشت با افغان‌ها به وحدت، مشارکت و همدلی و هم‌سویی برسد؟

نتیجه‌گیری

۱. بدون کمترین تردید علاوه بر بالادست بودن کشور افغانستان به لحاظ جغرافیای خاکی و آبی نسبت به ایران، ناآشنایی با لزوم حسن همجواری که ریشه در تاریخ استعمار زده و فاصله حاکمیت‌های متوالی از دولت در معنای کلاسیک آن دارد، همه و همه اسباب تمامیت‌خواهی نسبت

به منابع آبی مرزی بین افغانستان و ایران و حتی افغانستان و ترکمنستان را فراهم آورده است.

۲. حتی دولتهای مدرن نیز در این گونه موارد در تلاشند تا جای ممکن با استفاده از قدرت نرم تهدیدات مرزی و آبی و هر گونه ناهنجاری منطقه ای و حتی بین المللی را تعدیل و یا تخفیف نمایند. سازوکار آن استفاده از قدرت نرم در مفهوم لیبرالی آن است که نسبت به قدرت نرم در مفهوم اسلامی آن در رابطه با دو کشور اسلامی و همسایه، فروغ کمتری دارد، می باشد. چرا که فرهنگ غربی در بهترین فرمت خود توان همگامی با خواسته های ملت استعمار زده افغان را ندارد، بلکه در بسیاری موارد معارض منویات و آرمانها و ارزشهای عقیدتی آنان است.

۳. یافته تحقیق بر این نکته استوار است که قدرت نرم لیبرالی در صدد ایجاد جاذبه های آن سوی اقیانوسی و نه واقعی برای مردمان همه جای دنیاست. ایده آل هایی بر اساس فرهنگ غرب که شاید در برخی موارد نظیر محصولات هالیوودی برای جوانان جاذبه هایی هم داشته باشد، اما اینکه تا کجا بتواند نیازهای فرهنگی متناسب با فرهنگ کهن مردم افغان را در زمینه های عقیدتی، ادبی، زبانی، آداب و سنن، تامین نماید، بیگمان عرصه ایست که قدرت نرم ایران زمین با فرهنگ، زبان، ادب، سنن، مذهب، موسیقی، و اساطیرش قابل تامین و جاذبه آفرینی است. بی گمان مفهوم اولویت همسایه در فرهنگ ایرانی اسلامی و اتخاذ دیپلماسی محترمانه و کرامت مدار و سیاست خارجی معقول و خویشتندارانه می تواند رعایت حقوق آبی طرفین را تضمین کند. ایران به جهت همسایگی و امکان فراهم آوردن دسترسی افغانستان به آبهای آزاد و مساعدت در زمینه های اقتصادی، تجاری بهداشتی با کمترین هزینه برای کشور همسایه می تواند انتفاع دوجانبه را برای هر دو کشور رقم زند و در عین حال بدون کمترین خدشه به استقلال افغانستان در جهت تامین امنیت خود و کشور همسایه بهتر از هر کشوری حضور پیدا کند.

منابع

- احمدی، آزاده (۱۳۹۴). تخصیص منابع آب در رودخانه‌های مرزی با دیدگاه نگاه مشترک (مطالعه موردی: رودخانه هریرود)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه صنعتی اصفهان، اصفهان.
- احمدی، محمود؛ قوبدل رحیمی، یوسف و درفشی، خه بات (۱۳۹۱). تاثیر خشکسالی در امنیت مرزی منطقه سیستان، همایش ملی شهرهای مرزی و امنیت؛ چالش‌ها و رهیافت‌ها، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- اطاعت، جواد؛ ورزش، اسماعیل (۱۳۹۱). هیدرو پولیتیک هیرمند: دلایل؛ آثار و پیامدها، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۴۴(۸۰)، ۱۹۳-۲۱۲.
- پاپلی‌یزدی، محمدحسین (۱۳۷۴). هیرمند/هیلمند/هلمندرود، تحقیقات جغرافیایی، ۲(۱۰).
- پیلتن، فرزاد؛ صدیق، میرابراهیم (۱۳۹۵). مبانی و مکانیزم همکاری‌های زیست محیطی ایران و همسایگان در حوزه آب‌های رودخانه‌ای مشترک، راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۵(۲۱)، ۹۱-۱۲۲.
- جعفری‌ولدانی، اصغر (۱۳۸۸). استفاده از منابع آب رودهای مرزی ایران و عراق و حقوق بین‌الملل، پژوهش حقوق و سیاست، ۱۱(۲۶)، ۶۳-۹۲.
- چیت‌ساز، محسن (۱۳۸۶). آب و امنیت بین‌المللی، پژوهشنامه مطالعات توسعه پایدار، ۱(۱).
- حافظ‌نیا، محمدرضا؛ مجتهدزاده، پیروز و علی‌زاده، جعفر (۱۳۸۵). هیدروپلیتیک هیرمند و تأثیر آن بر روابط سیاسی ایران و افغانستان، برنامه ریزی و آمایش فضا، ۱۰(۲)، ۸۳-۱۰۳.
- رابینسون، نیکلاس؛ کولاسوریا، لال کورو (۱۳۹۰). مبانی حقوق بین‌الملل محیط زیست، ترجمه سید محمد مهدی حسینی، تهران: نشر میزان.
- زرقانی، سیدهادی؛ اخباری، ملیحه؛ چاره‌ئی، ندا و محمودی، نجمه (۱۳۹۸). تحلیل تنگناهای هیدروپلیتیک ترکمنستان در رابطه با همسایگان، پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، ۴(۱۴)، ۱-۳۲.
- شیرازیان، شیرین؛ خطیبی، عطیه (۱۳۹۴). حقوق بهره برداری غیرکشتیرانی از ابراه‌های بین‌المللی با نگاهی به توسعه پایدار، پایداری، توسعه و محیط زیست، ۲(۴)، ۷۳-۸۵.
- عذیری، وحید؛ حاج زرگرباشی، روح اله (۱۴۰۲). قدرت هوشمند و ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران در غرب آسیا، دانش تفسیر سیاسی، ۵(۱۵)، ۵۳-۸۸.
- عراقچی، سیدعباس (۱۳۹۶). دیپلماسی آب، از منازعه تا همکاری، سیاست جهانی، ۳(۴)، ۹۱-۱۱۹.
- فدایی، سید احمد و چکنگی، علیرضا (۱۳۸۴). سد دوستی؛ نماد پیوند دو ملت، مشهد: شرکت آب منطقه‌ای خراسان.

فرشاد گهر، ناصر (۱۳۶۷). نظام حقوقی رودخانه‌های بین‌المللی و اروند رو، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

کمپ، جفری (۱۳۸۳). جغرافیای استراتژیک خاورمیانه: پیشینه، مفاهیم و مسایل، ترجمه سیده‌مهدی حسینی متین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

کاویانی‌راد، مراد (۱۳۹۸). هیدروپلیتیک سویه‌ها و رویکردها، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

موسی‌زاده، رضا؛ عباس‌زاده، مرتضی (۱۳۹۵). ابعاد حقوقی بهره‌برداری از رودخانه هیرمند توسط ایران و افغانستان، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۲ (۹۳)، ۱۵۹-۱۸۴.

میان‌آبادی، حجت؛ امینی، اعظم (۱۳۹۸). درهم‌تنیدگی آب، سیاست و محیط زیست در حوزه آبریز دجله و فرات، ژئوپلیتیک، ۱۵ (۵۴)، ۵۴-۸۶.

Biswas, A. K. (2011) Cooperation or conflict in transboundary water management: case study of South Asia. *Hydrological Science Journal*, 56(4), 662-670.

Elhance, Arun P. (1999). *Hydropolitics in the 3rd World: Conflict and cooperation in International River Basins*, Washington, DC: US Institute of Peace Press.

Kehl, Jenny, R. (2011), Hydro political Complexes and Asymmetrical Power: Conflict, Cooperation and Governance of International River Systems, *Journal of World- Systems Research*, American Sociological Association, Volume 17, No I.

Lukes S (2005) *Power: A radical view*. Palgrave Macmillan,

Mizanur Rahaman, M. (2009). Principles of international water law: Creating effective transboundary water resources management, *International Journal of Sustainable Society* 1(3):207-233

Resende-Santos, Joao. (2007). *Neorealism, States, and the Modern Mass Army*. New York: Cambridge University Press.

Rittberger, Volker. (2001). *German Foreign Policy since Unification: Theories and Case Studies*. Manchester: Manchester University Press.

Sutch, Peter and Jaunita Elias, (2007), "International Relations: The Basics" New York: Routledge".

Salman, S. M. a. (2007). "The Helsinki Rules, the UN Watercourses Convention and the Berlin Rules: Perspectives on International Water Law," *Int. J. Water Resour. Dev.*, vol. 23, no. 4, pp. 625-640, (2007).

Warner, Jeroen & Zeitoun, Mark. (2006). Hydro-hegemony—a framework for analysis of trans-boundary water conflicts. *Water Policy*, (8), 435-460.

Zeitoun M (2008) Power and water in the Middle East: The Hidden Politics of the Palestinian-Israeli Water Conflict. I.B.Tauris



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی